بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 27 دی 1394

در مورد آن سند کافی صحبت می کردیم به تناسب ما هفت تا سند را ذکر کردیم. و در مورد این هفت تا سند صحبت می کردیم. این سند ها به نظر می رسد که در این ها تحریف رخ داده است. در اکثر آنها تحریف رخ داده است لا اقل در بعضی از مصادر تحریف رخ داده است. یک مقداری در مورد آنها صحبت کردیم در جلسه قبل سوال کردند که شما به این تحریفات اطمینان دارید؟ من تعبیر اطمینان کردم ولی شاید یک مقداری تعبیر اطمینان زیاده روی باشد حالا تعبیر کنیم بعید نیست یک قدری اینجوری تعبیر کنیم بهتر باشد از تعبیر اطمینان. به هر حال سند اول از حسن بن محمد بن سماعه عن علی بن سکین عن مشمعل بن سعد بود که گفتیم ظاهرا علی عن ابن سکین باید باشد. و علی، علی بن حسن طاطری هست. ابن سکین هم محمد بن سکین ی هست که در سنت بحث ما هست. بنابراین این شبیه سند بحث ما می شود.

سند دیگر هم الحسن بن محمد بن سماعه عن علی بن حسن بن حماد هست سند دوم عن ابن سکین. این را من تصور می کنم که اصل آن این بوده است. علی بن حسن عن این حماد اش مصحف محمد بوده است عن آن بین آن هم زیادی بوده است. یعنی علی بن حسن عن محمد بن سکین عن مشمعل بن سعد عن ابی بصیر. دقیقا عین همین سند قبلی می شود.

سوال: حمادش اضافه بوده است و بینش هم عن بوده است؟

پاسخ: نه حماد اش محمد بوده است. حماد اش محمد بوده است. اینطور می شود علی بن حسن عن حماد بن مسکین عن مشمعل بن سعد بوده است یک احتمال قبلا به ذهنم می رسید که حماد مثلا تخصیص رباط باشد امثال اینها. ولی فکر می کنم این احتمالی که می گویم روشن تر باشد. حماد رباط یک کمی به هم دیگر تبدیل شدنش یک جوری است. ولی اینکه مثلا علی بن حسن عن محمد بن سکین بوده و محمد اش شده حماد و با تحریفات دیگری که رخ داده است به این شکل در آمده.

سوال: ...

پاسخ: حماد در نوشتار گاهی اوقات حمد می نوشتند الف آن را نمی نوشتند و با محمد شبیه می شده است.

یک سند سومی هم هست اینجا حسن بن محمد بن سماعه عن علی بن حسن بن حماد بن میمون. همچین کسی هیچ جایی وجود خارجی ندارد. عن علی بن حسن بن حماد بن میمون. ما این را هم احتمال زیاد می دهیم که باز شبیه به همین ها بوده است. علی بن حسن عن محمد بن سکین، محمد آن شده است حماد و سکین آن شده است میمون. سکین و میمون و اینها از جهت نوشتن شبیه هم هست. میمون هم گاهی اوقات واو و نون را به هم می چسباندند شبیه سکین بوده است. مؤید اینکه این جا باید راوی از اسحاق بن عمار، محمد بن سکین باشد سند ششم هست.

سند ششم حسن بن محمد بن سماعه عن محمد بن سکین عن اسحاق بن عمار. راوی از اسحاق بن عمار آنجا محمد بن سکین هست و بعید نیست این هم شبیه به همان باشد.

سوال: سند چندم بود؟

پاسخ: سند ششم

من قبلا این را زیر آن یکی نوشته بودم چون سند را نگاه می کردم ولی بعدا که ترتیب به هم خورد این شد ششمی.

راوی از اسحاق بن عمار محمد بن سکین است. ما این حماد بن میمون را هم می خواهیم بگوییم که محمد سکین است.

سوال: حماد بن میمون کدام سند بود؟

پاسخ: سند سوم. حسن بن محمد بن سماعه عن علی بن حسن، حسن بن حماد بن میمون اولا بن بعدا از حسن، مصحف عن باشد. حماد بن میمون آن هم محمد بن سکین باشد. این بشود دیگر با همه سند قبلی یکی می شود. با سندهایی که تا به حال داشتیم و سند چهارم و پنجم هم که به انها ارجاع دادیم یکی می شود. در نتیجه سند اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم، اینها مثل هم می شوند. از حسن بن محمد بن سماعه عن علی یا علی بن حسن عن ابن سکین یا عن محمد بن سکین. همه این پنج تا سند می شوند مثل هم. می شود حسن بن محمد بن سماعه عن علی، که علی بن حسن طاطری است. عن ابن سکین که همان محمد بن سکین است که در بعضی چیزها هم می خواهیم بگوییم که اینها محمد بن سکین هستند. این پنج تا سند مثل هم می شوند. و احتمال دارد آن سند ششم هم ما سابقا احتمال می دادیم که آن ششم هم یک عن علی این وسط افتاده باشد ولی بعد به ذهنم رسید که خیلی دلیل قاطع نداریم که اینجا عن علی افتاده باشد. حسن بن محمد بن سماعه عن محمد بن سکین طبقه اش می خورد چون در شرح حال حسن بن محمد بن سماعه گفته اند که از بعضی از مشایخ استادش هم روایت می کند. این که می خواهم بگویم محمد بن سکین از مشایخ علی بن حسن طاطری است که این حسن بن محمد بن سماعه هم می گوید که با مشایخ علی بن حسن طاطری مشترک هستند در مشایخ و امثال اینها. طبقه اش می خورد اینکه ما مطمئن باشیم که بین حسن بن محمد بن سماعه و محمد بن سکین کسی افتاده است خیلی واضح نیست.

غیر از سند ششم ما شش تا سندش را می شود گفت این شکلی بوده است. حسن بن محمد بن سماعه عن علی یا علی بن حسن عن ابن سکین یا محمد بن سکین تا اینجا اش همه این شش تا یکی است آن هفتمی اش هم یعنی آن ششمی که احتمال دارد ولی شاید دلیل قطعی نداشته باشیم برای اینکه این هم به آنها ارجاع داده بشود. خب این یک اجمالی از این هفت سندی که ذکر کرده بودیم.

این ها همه مقدمه بود آن دو سند اول و دوم اش به درد ما می خورد که مشمعل و ابی بصیر در آن بود و بقیه اش از باب روشن شدن آن سند ها من ضمیمه کرده بودم. سند اول و دوم. بعد از این توضیحاتی که در مورد این سند ها داده شد سند اول و دوم اینگونه می شود. حسن بن محمد بن سماعه عن علی بن حسن عن محمد بن سکین عن مشمعل بن سعد عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام. این دو سند این شکلی می شود. خب وقتی که این شکلی شد حالا این سندی که درست کردیم آن سند اول و دوم، حالا می آییم روی این سند پیاده اش می کنیم. خب اینجا علی بن حسن بن رباط به توسط محمد بن سکین عن مشمعل عن ابی بصیر نقل کرده است. علی بن حسن بن رباط. پس این دو سند قرینه می شود بر آن دو احتمالی که ما قبلا ذکر کرده بودیم که در آن حاشیه چاپ دار الحدیث از من نقل کرده است. آن این بود که سند این شکلی باشد محمد بن سکین عن علی بن ابی حمزه و مشمعل. این نتیجه اش این می شود که ابن رباط از محمد بن سکین نقل می کند و محمد بن سکین هم از دو نفر نقل می کند یکی علی بن ابی حمزه و یکی هم مشمعل. مشمعل از کی نقل می کند؟ از ابی بصیر. پس دقیقا این سند با سند مورد بحث ما یکی می شود. این تقریب آن احتمالی که ما آنجا در حاشیه ذکر کرده ایم. ولی می خواهم عرض کنم که این تقریبات آن احتمالی که در این بحث دنبال می کردیم به نظرم قوی تر از آن احتمال است. این احتمال اینکه اصلا علی بن حسن بن رباط به توسط این سه نفر، محمد بن سکین و علی ابن ابی حمزه و مشمعل از ابی بصیر نقل کند. این احتمال قوی تر است. چطور این احتمال قوی تر است؟ چون اگر آن احتمالی که سابقا ذکر می کردم دنبال کنیم نتیجه اش چه می شود؟ نتیجه اش این است که علی بن حسن بن رباط از مشمعل این روایت را هم مستقیم نقل کرده است چون ابن رباط عن مشمعل داشتیم دیگر هم به توسط محمد بن سکین نقل کرده است. یعنی هم مستقیم از مشمعل روایت کرده است و هم به توسط محمد بن سکین نقل کرده است. خود این فی نفسه احتمال قریبی است که یک راوی یک روایت را هم مستقیم نقل کند و هم با واسطه نقل کند. البته این احتمال ممکن است نه اینکه غیرواقع هست ولی خب کم اتفاق می افتد که یک راوی همان روایت را هم مستقیم نقل کند و هم با واسطه نقل کند. ولی اگر این احتمال را پذیرفتیم و گفتیم که ممکن است یک راوی همین روایت را هم مستقیم نقل کند و هم با واسطه نقل کند اگر این احتمال برای ما مطرح بود گفتیم اشکال ندارد یک روایت را هم مستقیم و هم باواسطه نقل کند این که یک راوی از راوی دیگر دو تا روایت را یک جا مستقیم نقل کند و یک جا با واسطه نقل کند که راحت تر است. اگر این را پذیرفتیم که یک روایت را می تواند مستقیم و با واسطه نقل کند، اینکه دو روایت را یک بار مستقیم و یک بار با واسطه نقل کند خب خیلی راحت تر است. پس حالا که این قانون پیش آمد آن دو سندی که ما قرینه قرار دادیم برای حل این سند قرینیت آن از بین می رود. چطور؟ آن دو سند این بود که ما می گفتیم که حسن بن محمد بن سماعه در آن دو سند عن محمد بن سکین نقل می کند و محمد بن سکین به توسط مشمعل بن سعد عن ابی بصیر نقل می کند. خب درست؟ ما می گوییم محمد بن سکین آنجا به

توسط مشمعل بن سعد نقل کرده است. چه مانعی دارد اینجا مستقیم نقل کند چون آن احتمالی که ما می دادیم نتیجه آن احتمال این می شد که محمد بن سکین و علی بن ابی حمزه و مشمعل سه نفری از ابی بصیر نقل کنند. یعنی محمد بن سکین دیگر به توسط مشمعل از ابی بصیر نقل نمی کرد و مستقیم می شد. مشکلش چه بود؟ مشکلش این بود که در روایت مشابهی محمد بن سکین به توسط مشمعل بن سعد نقل کرده است. خب اگر قرار باشد اشکال نداشته باشد که یک راوی از راوی دیگر گاهی اوقات مستقیم و گاهی اوقات با واسطه نقل کند که به هر حال شما باید به این ملتزم بشوید به هر حال آن احتمالی که شما هم ذکر کردید یعنی آن احتمالی که بنده سابقا ذکر کردم، آن احتمال نقل مستقیم و با واسطه را باید بپذیریم تازه آن هم در یک روایت واحد باید بپذیریم. آن احتمال سابق با این ملتزم شدن به نقل یک راوی از یک راوی دیگر تارة مستقیما و اخری بالواسطه این را باید ملتزم بشویم که یک روایت واحد را هم مستقیم و هم با واسطه نقل کرده است. آن نسبت به علی بن حسن بن رباط بود که یک بار مستقیم به توسط مشمعل نقل کرده است و یک بار با واسطه محمد بن سکین. شما باید اینجا یک جور دیگر مشی کنید. بگویید که محمد بن سکین از ابی بصیر تارة مستقیم نقل کرده است و اخری بالواسطه. اشکالی ندارد. وقتی اشکال نداشت آن دو تا سند دیگر قرینیتش را از دست می دهد. آن دو تا سند که قرینیت خود را از دست داد این احتمالی که قبلا ذکر کردم هیچ شاهدی ندارد. علاوه بر استبعاداتی که قبلا وجود داشت. آن کلهم را باید آنگونه نقل می کردیم. کلهم را باید می گفتیم مراد دونفر هستند راوی. با این حال کلهم تعبیر کرده است. آن استبعاد سر جای خودش. بنابراین آن احتمالی که ما سابقا ذکر می کردیم شاهد قابل توجهی ندارد. فقط مشکل این بود که این احتمال دیگری که ذکر می کردیم آن احتمال این بود که ابن رباط عن مشمعل یکی از آن طرق سه گانه است، چطور این یکی را جدا کرده است خب آن را هم قبلا جوابش را دادیم ممکن است ابن رباط این روایت را در دو جای کتابش نقل کرده است و یک جای آن به توسط سه نفر نقل کرده است و یک جای آن هم یکی از این سه تا را ذکر کرده است. علت این هم که این سه تا را از هم جدا کرده است چون لفظ حدیث از یکی از این دو طرق بوده است. نخواسته است این دو طریق را با هم درج کرده و یک کاسه کند و به خاطر همین. این است که مجموع این نکات را روی هم رفته ضمیمه کنیم این احتمالی که سابقا تضعیف کرده بودیم این احتمال قوی تر به نظر می رسد. نتیجه این می شود که علاوه بر اینکه، این نکته را هم ضمیمه کنم محمد بن سکین و علی بن ابی حمزه اکثر نسخ این شکلی است. شما باید اکثر نسخ را تخطئه کنید. به نسخه اقل اعتماد کنید. آن هم یک استقراب دارد. پس بنابراین

سوال: مقدم هم هستند دیگر؟

پاسخ: نه مقدم نیستند آن دو نسخه هم نسخه های خیلی خوبی هستند. دو نسخه ای که عن دارد نسخه خیلی خوبی است.

این نکته را هم ضمیمه کنم که تبدیل واو به عن طبیعی تر از تبدیل عن به واو است. یعنی اگر ما یک جایی از سلسله سند ها یک نسخه عن داشت و یک نسخه واو داشت به طور طبیعی باید بگوییم نسخه واو صحیح است چون معمولا در هر سلسله سند یک راوی بیشتر نیست. فرض کنید علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن عیسی عن یونس بن عبد الرحمن بود. یک جایی بود عن ابیه عن محمد بن عیسی به طور طبیعی ما می گوییم عن غلط است و واو صحیح است.

همان قانون تبدیل نامأنوس به مأنوس. آن که در سند ها مأنوس است آن است که عن پشت سر هم بیاید.

سوال: از لحاظ لفظی عن به واو نمی شود.؟

پاسخ: نه. البته این نکته را کلا به شما عرض کنم کلمه عن را این شکلی می نوشتند، عن می توانسته به واو تبدیل بشود ولی واو هم تبدیل به عن اش نه به خاطر این است که شباهت لفظی. وو و عن به یک معنا شباهم هم داشته اند

سوال: از جهت لفظی عن به واو تبدیل شدنش راحت است

پاسخ: آن فرقی ندارد از جهت لفظی. تبدیل عن به واو و واو به عن از جهت شباهت چون عن را به این گونه می نوشتند. نون آن را این شکلی که ما می نوشتیم نمی نوشتن. عن را شبیه به واو می نوشتند. بنابراین هم عن می تواند به واو از این جهت تبدیل شود و هم واو به عن. ولی این را صاحب معالم در منتقی. ایشان می گوید آن چیزی که انسان ها انتظار دارند انتظار دارند که سند تک تک باشد یعنی در هر طبقه یک نفر باشد. این انتظاری که انسان دارد با عث می شود که جایی که واو باشد آن واو را تبدیل به عن کند. که همان تعبیری که ایشان می گوید مصداقی از مصادیق قانون است تبدیل نامأنوس به مأنوس است. چون وجود واو در وسط سند نامأنوس است به طور طبیعی این را تبدیل به عن می کنند ولی تبدیل عن به واو مأنوس نیست. بنابر این طبق قانون تحریف را هم ما بخواهیم در نظر بگیریم اینجا باید نسخه واو را اصیل بدانیم بعد از محمد بن سکین.پس بنابراین وقتی نسخه واو هم اکثر نسخ با آن مطابق است و هم قانون تحریف با آن مطابقت دارد. پس بنابراین باید واو را اصیل بدانیم و واو را که اصیل دانستیم آن هم عن مشمعل را هم آنجا باید بگوییم واو است. آن واو تبدیل به عن شده است.

سوال: اینجوری بوده است که ابن رباط از سه نفر نقل کرده است

پاسخ: همان سه نفر که ذکر شد.

در طریق... یک بار کأنه در کتابش از این سه نفر نقل کرده است و یک بار از یک نفر نقل کرده است. این طریق دومش قسمتی از طریق اول است. تکرار آن به خاطر این بوده است که ابن رباط در کتاب خود این سند را تکرار کرده بوده است. یک بار از سه طریقی نقل کرده است و یک بار یک طریقی نقل کرده است. پس بنابر این نتیجه بحث این می شود که این سه نفر راوی از ابی بصیر هستند. پس بنابراین این روایت از ابی بصیر سه راوی دیگر پیدا کرد. این روایت از ابی بصیر خیلی تا به حال راوی پیدا کرده است. یکی یونس عن ابی بصیر حالا آن یونس یک مقداری شاید تأملاتی هم داشته باشد. علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر، محیر بن حفس؟؟؟. چهار تا. ابی ایوب پنجمی است که البته آن را ما گفتیم احتمالا همان ایوب حر است. تا حالا چهار تا عیینه بیاع القصب پنج تا. ابان بن عثمان شش تا. اسماعیل بود که ما اسماعیل را تصحیف مشمعل گرفتیم آن هیچی. ابن مسکان هفت تا. محمد بن سکین هشت تا. مشمعل نه تا. تا اینجا نه نفر از ابی بصیر این مطلب را نقل کرده اند. خب قطعا اینجا اطمینان بخش است که این 9 نفر حالا غیر از این بگذارید ببینم غیر از این ها از ابی بصیر کسی داریم جدید. نه دیگر نداریم.9 نفر این روایت را از ابی بصیر نقل کرده اند بنابراین نقل روایت از ابی بصیر حالا بعضی هایش هر دو تکه روایت را نقل کرده اند در مورد زوج، زوج منفرد، بعضی ها در مورد زوجه منفرد هست و حالا این نقل که در مورد هر دو آن هست که از ابی بصیر محمد بن سکین و علی بن ابی حمزه و مشمعل این سه تا این مطلب را نقل کرده اند. حالا این ثمراتی دارد این که من اصرار دارم برای اینکه تعداد افراد چند نفر هست و این را بعدا در موردش صحبت می کنیم. بنابراین این روایت خود محمد بن سکین ثقه است. علی بن ابی حمزه هم همان بحث های واقفی بودن و، علی بن حسن بن رباط را الآن فراموش کرده ام که واقفی است یا خیر. واقفی است بله. آن بحث های علی بن حسن بن رباط شبیه همان بحثی که در مورد عبدالله بن جبله داشتیم که ما نمی توانیم بگوییم که حتما قبل از وقف از علی بن ابی حمزه گرفته است. بنابراین همان بحثی که می گفتیم که علی بن ابی حمزه استصحاب بقاء وثاقت دارد در زمان وقف این هست. پس بنابراین این روایت به هر حال مشمعل هم که ثقه است در وثاقت مشمعل هم بحثی نیست. ولی خب در سند واقفه ها قرار دارند دیگر. حمید بن زیاد و حسن بن محمد بن سماعه و علی بن حسن بن رباط هر سه واقفی هستند.

سوال: ابن رباط واقفی نیست ها.

پاسخ: ابن رباط واقفی نیست؟ بله می فرمایند واقفی نیست ایشان.

ابن رباط طبقه اش هم طبقه ای است که طبقه مقدمی دارد. ابن رباط از کسانی هست که حسن بن محبوب از او روایت می کند. به عنوان علی بن رباط یا الرباطی ظاهرا مراد از الرباطی هم همین علی بن رباط هست از علی بن رباط نقل می کند. طبقه اش نسبتاطبقه ای هست که بعید نیست از علی بن عبی حمزه قبل از وقف و اینها اخذ کرده باش. علی ای تقدیر حالا علی بن حسن بن رباط هر زمان اخذ کرده باشد و اینها این قبل و بعد وقف اثرش در جایی ظاهر می شود که سایر رباط سند امامی باشند. اینجا حمید بن زیاد حسن بن محمد آنها دیگر واقفی هستند و علی ای تقدیر این سند، سند واقفه است و روایت موثق است. خب این تمام.

روایت بعدی که اینجا ما داریم آن هم باز روایت واقفه است. علی بن حسن بن فضال روایت یازدهم باب چهل و پنج هزار و بیست و یک.

**علی بن حسن بن فضال عن الحسن بن علی بن یوسف عن المثنی بن الولید الحناط عن ابی عبدالله علیه السلام. قال قلت: امرأة ترکت زوجها،**

امره ای هست که وارث آن زوجش است.

**زوجها قال: المال كله له إذا لم يكن لها وارث غيره**

اینجا در سند فقط این حسن بن علی یوسف هست که..

سوال: کله له

پاسخ: المال کله له. امرأة ترکت زوجها. زن از دنیا رفته است و زوج او وارث او است. وارث امرأة زوجش است.

می گوید **المال كله له إذا لم يكن لها وارث غيره**

خب اینجا در سند حسن بن علی بن یوسف واقع هست که اینکه حالا این چه شکلی است. به این عنوان حسن بن علی بن یوسف توثیقی وارد نشده است. ولی این حسن بن علی بن یوسف، حسن بن، رجال نجاشی در ترجمه این مثنی بن الولید الحناط طریقش را که ذکر می کند، طریق به مثنی بن الولید الحناط، علی بن الحسن که همین علی بن حسن بزال است عن الحسن بن علی بن یوسف بن بقاع. حسن بن علی بن یوسف بن بقاع عن مثنی بن الولید الحناط. این حسن بن علی بن یوسف، همان حسن بن علی بن یوسف بن بقاع است. بعد آن حسن بن علی بن یوسف بن بقاع یک کسی به نام حسن بن علی بن بقاع را نجاشی ترجمه کرده و توثیق کرده است. یقة مشهور صحیح الحدیث. و این دو ظاهررا یکی هستند. اینکه این دو تا یکی هستند چه جوری می شود که این ها یکی باشند؟ چند راه دارد برای یکی دانستن این ها. یک راه این هست که بقاع پدر یوسف است و در عنوان حسن بن علی بن بقاع اختصار در نسب رخ داده است. یکی از روش هایی که در میان قدما خیلی شایع بوده است این است که بعضی از افراد نسب را حذف می کردند و اختصار می کردند به یک راوی که یک نامی که به خصوص یا مشهور تر است یا قریب تر و کم نام تر. مثلا همین حسن بن علی بن فضال، این فضال پدر حسن نیست. جد چهارم یا پنجم است. ولی چون فضال یک اسم قریبی است به این عنوان خوانده می شود. یا علی بن بابویه، بابویه علی بن موسی بن حسین بن بابویه است. شیخ صدوق را گاهی اوقات محمد بن بابویه می گویند، بابویه جد پنجم و ششم اش است. سید بن طاووس جد هفتم یا هشتم است. این مرسوم بوده است که یکی از، حالا یا به جهت به اصطلاح کم نام بودن یا مشهور بودن مثلا ائمه اواخر را ابن الرضا تعبیر می کردند که علت عمده اش این است که امام رضا به علت ولایت عهدی که پیدا می کند در زمان مأمون خیلی در میان اهل تسنن خیلی معروف می شود این است که تمام خاندان را به ابن الرضا تعبیر می کنند. این بگوییم که بقاع پدر یوسف بوده است و در حسن بن علی بن بقاع اختصار در نسب رخ داده است. صاحب قاموس الرجال اینجا در مشابهات اینجا اشکال می کند که اختصار در نسب در اسناد صحیح است ولی در عناوین کتب رجالی صحیح نیست. ایشان این را در بحث جعفر بن محمد بن قولویه مطرح کرده است. در جعفر بن محمد بن قولویه چیز علی بن محمد بن قولویه و علی بن محمد بن جعفر بن موسی ابن مسرور مطرح کرده است. یک کسی به نام برادر، حالا اینکه ایشان اینجا مطرح کرده است یا خیر را فراموش کرده ام. ولی حالا اصل مطلب را ایشان زیاد دارد. ایشان می گوید که اختصار در نسب، در اسناد اشکالی ندارد ولی در عناوینی که در کتب رجال آورده می شود این اختصار رخ نمی دهد. خب پاسخ مطلب این است که بله، عالم رجالی اگر موقعی که این عنوان را ذکر می کرده حواسش بوده است که این اختصار در نسب است اختصار نمی کرده است ولی خیلی وقت ها به دلیل اجتهادی که یک راوی نسبت به جد داشته است عالم به جلو متوجه آن نمی شده است. یکی از نمونه هایش همین جعفر بن محمد بن قولویه است. جعفر بن محمد بن قولویه را به همین عنوان در فهرست شیخ ترجمه شده است. ولی در رجال نجاشی می گوید جعفر بن محمد بن موسی بن، جعفر بن موسی بن قولویه،دو نفر در نسب اضافه می کند. به نظرم جعفر بن محمد بن، حالا خودتان ببینید در نسبی که نجاشی ذکر می کند در مورد جعفر بن قولویه دو نفر اضافی دارد خودتان ببینید.

چرا شیخ طوسی این دو نفر را نیاورده است؟ نمیدانسته. ایشان به جعفر بن محمد بن قولویه معروف بوده است و آشنا نبوده است و نیاورده است.

سوال: امکان ندارد...

پاسخ: آن خیلی بعید است. یعنی در واقع ائمه رجال بنای اختصار ندارند. گاهی اوقات بیست نفر در نسب ذکر می کنند.

سوال: شیخ طوسی هم مرامش این بوده است؟

پاسخ: شیخ طوسی هم اگر بداند می آورد.

سوال: محمد بن جعفر بن موسی بن

پاسخ جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه. بله جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه.

که از همینجا ما یک برادری دارد این شخص که به عنوان علی بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور ترجمه شده است در نجاشی. که آنجا آن ترجمه برادرش باعث شده است که این مطلب را متوجه شده اند مرحوم وحید بهبهانی متوجه شده است که جعفر بن محمد بن مسرور که در اسناد زیاد واقع شده است همان جعفر بن محمد بن قولویه است. از ترجمه برادرش یک متنی مفصلی دارد که من یک رساله ای در موردش نوشته ام و حاج آقا در بحث های خمس مفصل این جعفر بن محمد بن مسرور را دنبال کرده است. حالا غرضم این یک چیز داخل پرانتز بود. غرض این است که اینکه یک عالم رجالی موقعی که یک نفر را ترجمه می کند سلسله نسب او را نداند خیلی مستقرب نیست. علتی که مرحوم نجاشی این حسن بن علی بن بقاع را بن یوسف را نیاورده باشد به خاطر این باشد که نمی دانسته آن موقع که این یوسف پدر علی هست. و بقاع جد علی است. نکته این جا وجود دارد این ترجمه حسن بن علی بن بقاع را نجاشی طریقش را هم ذکر نکرده است. هیچی فقط همین ثقة مشهور صحیح الحدیث له کتاب النوادر. همین. طریقش را هم ذکر نکرده است. له کتاب النوادر. این علی القاعده از یک منبعی گرفته است که خیلی منبعی نبوده است که سلسله سند را ذکر کند و امثال اینها. حسن بن علی بن بقاع طریقش را ذکر نکرده است و امثال اینها. من ا حتمال می دهم ایشان این را یادداشت کرده بوده است که بعدا اطلاعات جدید به دست بیاورد و اضافه کند و اینها فرصت نکرده است اطلاعات جدیدی را بدست بیاورد و یا به دست نیاورده است یا به هر حال، در جایی که به خصوص طریق ذکر نکرده است این است که ایشان متوجه اینکه این حسن بن علی بن بقاع همان حسن بن علی بن یوسف بن بقاع است خیلی طبیعی است که نشده باشد. حسن بن علی بن یوسف را طریق هایش را نگاه کنید با حسن بن علی بن یوسف بن بقاع کاملا مشخص است که اینها یکی هستند. پس بنابراین یک احتمال برای اینکه حسن بن علی بن یوسف با حسن بن علی بن بقاع یکی بدانیم این است که در عنوان حسن بن علی بن بقاع اختصار در نسب رخ داده باشد. این یک احتمال.

احتمال دوم این است که بقاع، مثلا لقب یوسف بوده است. این حسن بن علی بن یوسف در فهرست شیخ صفحه 472 رقم 757 اینجوری عنوان کرده است می گوید الحسن بن علی بن یوسف المعروف بابن بقاع. این المعروف بابن بقاع ظاهرا وصف حسن است. یعنی حسن به ابن بقاع معروف است. مکرر هم با تعبیر ابن بقاع از او یاد شده است. در اسناد و در کتب رجال مراجعه کنید ابن بقاع به این حسن بن علی بن یوسف مکرر اطلاق شده است. خیلی زیاد بیشترین اطلاق به حسن بن یوسف با تعبیر ابن بقاع تعبیر می شده است. احتمال دارد که این بقاع وصف مثلا یوسف بوده است وصف علی بوده است. حالا من برای اینکه این احتمال را توضیح بدهم یک عنوان دیگر را یک توضیح بدهم. یک عنوانی داریم احمد بن محمد بن سعید بن عقده. در غیبت نعمانی، احمد بن محمد بن سعید بن عقده. همینجوری که آدم می خواند می گوید احمد پسر محمد و محمد پسر سعید و سعید پسر عقده. ولی اینجور نیست. این عقده همچنانی که در ترجمه احمد بن محمد بن سعید در تاریخ بغداد تصریح شده است عقده لقب محمد است. عقده لقب محمد است. می گوید محمد پدر احمد نحوی بود. خیلی درست نمی توانست صحبت کند و عقده و گره داشت زبانش. واحلل عقدة من لسانی این عقده یعنی گیر زبان. به دلیل گیری که در زبان محمد بوده است به او لقب عقده داده بودند. این را در تاریخ بغداد تصریح کرده است که عقده لقب محمد است. احمد بن محمد بن سعید این بن عقده وصف سعید نیست. بن عقده وصف احمد است. احمد بن محمد بن سعید چون معروف بوده است به ابن عقده این ابن عقده وصف احمد است. این است که حاج آقا به آقای غفاری این تذکر را داده بودند و گفته بودند اینجا باید بن اش الف گذ اشته شود. ابن عقده در جایی الف ابن حذف می شود که بن وصف ماقبل باشد. ولی جایی که وصف ماقبل نباشد الف می خواهد. ابن عقده البته ایشان می فرمودند من اگر بودم این الف را اضافه نمی کردم چون دستکاری در نسخ نمی کردم ولی یا لااقل اگر هم چیز بود تذکر می دادم که در مخطوتات ما این ابن ندارد و ما خودمان این را، بدون تذکر این تصرف را نمی کردم. ولی این شکلی است احمد بن محمد بن سعید ابن عقده. این ابن عقده وصف احمد یا بدل احمد یا عطف بیان از احمد است. شبیه این چیست؟ محمد بن علی بن حنفیه. ابن حنفیه معروف. محمد بن علی، علی از ضمیر است. حضرت امیر که حنفیه نیستند. حنفیه همسر حضرت امیر هستند و مادر محمد. محمد بن علی ابن الحنفیه، ابن الحنفیه لقب و یا به تعبیر دیگر کنیه محمد است. محمد بن علی ابن الحنفیه. این را هم می خواهیم بگوییم این شکلی ممکن است باشد. الحسن بن علی بن یوسف ا بن بقاع. ابن بقاع چون حسن بن علی بن یوسف به ابن بقاع معروف بوده است به این عنوان آمده است. آنوقت مشکل نجاشی هم اینکه بگوییم متوجه نشده است و اینها نیست. حالا این بقاع ممکن است همان یوسف باشد. یعنی لقب مثلا یوسف بوده است. یک موقعی حسن بن علی بن یوسف می گفتند و یک موقعی حسن بن علی بن بقاع می گفتند و یک موقع حسن بن علی بن یوسف ابن بقاع. این ابن بقاع همان یعنی المعروف به ابن وقاعی است که در سند فهرست وارد شده است. به خاطر این احتمالاتی که وجود داشت ما در برنامه درایة النور اگر مراجعه کنید عنوان معیار این را حسن بن علی بن بقاع قرار دادیم. که تصور نشود که به عقیده ما مثلا یوسف پسر بقاع بوده است. خیلی ثابت نیست که اینجا در نسب نجاشی سقطی یا اختصار در نصبی رخ دا ده باشد. این است که حسن بن علی بن بقاع را به هر حال حسن بن علی بن بقاع درست است. حالا یا بقاع جد علی است یا بقاع پدر علی است ما سعی کردیم همان تعبیر نجاشی را حفظ کنیم تا تصور نشود که می خواهیم استظهار کنیم که بقاع جد علی است و پدر یوسف است. همان تعبیر نجاشی که حسن بن علی بن بقاع بوده است همین را آورده ایم. علی ای تقدیر نتیجه این بحث این می شود که حسن بن علی بن بقاع ثقة مشهور صحیح الحدیث دیگر وثاقت این سند هم ثابت است. مثنی ابن الولید الحناط هم ثقه است. این سند می شود موثقه به خاطر آن علی بن حسن بن فضال که در سند واقع شد و واقفی بود. خب این بحث تمام.

بحث بعدی را می خوانیم آن بعض اصحابه که در روایت بعدی است آن را ملاحظه بفرمایید ببینیم می توانیم آن روایت را از ارسال خارج کنیم یا نمی توانیم. این را جلسه آینده انشاء الله صحبت می کنیم.

دیگر بحث های اصلی روایت های این قسمت بحث که جایی که زوج منفرد باشد تمام شد. یکی دو تا روایت دیگر هست که آن را هم

سوال: ....مشخص است کی است؟

پاسخ: آن طرف قضیه هم هست. یعنی دو تا فرض بود. یکی اینکه اگر زوج منفرد باشد یکی اینکه اگر زوجه منفرد باشد. حالا این زوج می گویم بحث چیزش مشخص است حالا من بحث فقهی دیگر در یک نصف ساعت تمام شود چون خیلی بحث فقهی ندارد ولی چون روایت خیلی داشت در مسئله من بحث روایت هایش را می خواستم بیشتر کارهای روایی اش را بگویم. اما آن بحث زوجه اش خب یک مقداری بحث دارد. از نظر فقهی هم بحث زوجه یک مقداری بحث دارد و آن را انشاءالله بعد از این بحث می کنیم

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد